سخنرانی ۱۲۴۸

بسم الله الرحمن الرحیم

**محاسبه ی اعمال**

**شرط رسیدن به کمال**

الحمدلله ربّ العالمین و صلیّ الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد وآله الطّاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

ا**حکام شرعی: طهارت از حدث و طهارت از خبث**

در نماز ما دو نوع طهارت داریم.به اصطلاح آقایان فقها طهارت از حَدَث و طهارت از خَبَث هر دو شرط است.طهارت از حدث منظور این است که دارای وضو و غسل باشد ، کسی که وظیفه اش وضوست باید در نماز باوضو باشد ، کسی که وظیفه اش غسل است باید برای نماز غسل کرده باشد کسی که وظیفه اش تیمّم است باید تیمّم داشته باشد ، این طهارت از حَدَث است و این شرط واقعی در نماز است ، یعنی اگر در واقع، این طهارت را نداشته باشد نمازش باطل است ولو اینکه متوجّه نبوده ، نمی‌دانسته که مثلاً جنب است و با حال جنابت نماز خوانده و نمی‌دانسته که جنب است و باید غسل کند ، با جنابت واقعی نماز خوانده و طهارت نداشته ، این نمازش باطل است، حالا یا جاهل به مسئله بوده یا اینکه جاهل نبوده فراموش کرده یا اینکه نمی‌دانسته باید غسل کند و نماز بخواند ، به گوشش نخورده بوده که آدم جنب باید غسل کند جاهل به مسئله بوده و مدتی نماز خوانده نمازهایش باطل است، یا اینکه جاهل نبوده می‌دانسته آدم جنب باید غسل کند ولی توجّه به جنابت نداشته اصلاً نمی‌دانسته که جنب است اگر می‌دانست غسل می کرد این هم نمازش باطل است یا خیر می‌دانسته جنب است ولی فراموش کرده بود غسل کند و نماز خوانده باز هم باطل است پس فرقی نمی کند نمازی که با حالِ جنابت خوانده شده حالا یا جاهل به مسئله بوده یا اینکه جاهل به موضوع بوده یعنی نمی‌دانسته که جنب است یا اینکه ناسی بوده فراموش کرده بود در هر حال نماز باطل است، چون این طهارت از حَدَث شرط واقعی است یعنی در واقع باید طهارت داشته باشد ، واما طهارت از خبث شرط واقعی نیست به اصطلاح شرطِ علمی ست یعنی اگر می داند خَبَث وجود دارد یعنی لباس و بدن او نجس است ، مثلا آلوده به بول و غائط و خون است به اینها می گویند خَبَث ، بله طهارت از خبث هم در نماز شرط است باید نمازگزار لباس و بدنش پاک باشد مثلا متنجّس به بول و غائط و خون نباشد ، این طهارت از خبث است.

**فرق بین طهارت از حدث با طهارت از خبث**

این طهارت از خَبَث، شرط واقعی نیست یعنی اگر با لباس نجس نماز خوانده و نمی‌دانسته نجس است نمازش درست است در واقع نجس بوده ولی نمی‌دانسته نجس بوده ، علم در اینجا شرط است علمِ به نجاست! اگر می داند لباسش نجس است با آن لباس، نماز خواندن باطل است، ولی اگر جاهل بوده به اینکه لباس یا بدنِ او نجس است نمازش درست است یعنی شرط، شرط علمی است به شرط علم،نماز باطل می‌شود ، اگر می داند لباس یا بدن نجس است ولی با علمِ به این مطلب نماز می خواند نماز او باطل است ولو اینکه ناسی هم باشد یعنی می‌دانسته بعد فراموش کرده این هم باز نمازش باطل است، آن جایی که نمی‌دانسته لباسِ او نجس است یا بدن او نجس است اگر با لباس نجس و بدن نجس نماز خوانده باشد نمازش درست است ولذا می گوییم طهارت از حَدَث شرط واقعی در صحّت نماز است ولی طهارت از خَبَث شرط علمی است شرط واقعی نیست. پس طهارت از حَدَث که مسئله ی غسل و وضو و تیمم است شرط واقعی است و در هر حال نماز باطل است ، و طهارت از خبث که بول و غائط و خون و امثال اینهاست ، یکی شرط علمی است که اگر می‌دانست نمازش باطل است و اگر نمی‌دانست نمازش صحیح است.

**اوّلین آیه ی سوره ی انبیاء هشداری تهدید آمیز**

اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ[[1]](#footnote-2)

مردم را[هنگام] حسابرسی[آنچه در مدت عمرشان انجام داده اند] نزدیک شده در حالی که آنان با [ فرو افتادن] در غفلت [از دلایل اثبات کننده معاد] روی گردانند.

موضوع بحث ما ترجمه و توضیح سوره هائی از قرآن کریم است سوره ی مبارکه ی طه به اتمام رسید حال به سوره مبارکه ی انبیاء به حسب ترتیب قرآنی می پردازیم ، سوره ی انبیاء هم از سوره های مکیّه است نظر به این که در این سوره قریب شانزده نفر از انبیاء علیهم السّلام ذکرشان به میان آمده و اشاره ای به مبارزات ایشان با مشرکین ، بخشی از زندگانی آنهانقل شده ، به این جهت این سوره به سوره ی انبیاء اسم گذاری شده است.

در این سوره ی مبارکه اوّلین آیه بعد از بسم الله الرحمن الرحیم هشداری تهدید آمیز است که انسان ها را بیدار کند ، اگر قابل بیدار شدن باشیم، اگر قساوت، دل ها را سنگین نکرده باشد اینگونه هشدارهای قرآن کریم باید خیلی تکان بدهد این واقعاً بسی مایه ی تأثر و تأسف است که قرآن درباره ی کوه با آن صلابت می فرماید : « لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه‏» [[2]](#footnote-3)اگر این قرآن را بر سرِ کوه نازل می کردیم اگر کوه دارای شعور بود با آن صلابتی که دارد متلاشی می شد ولی یا لَلأسف که بر قلب انسان ها نازل می‌شود تکان نمی‌خورد نکند که سخت تر از صخره های کوهستان شده باشد « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً »[[3]](#footnote-4)واقعیت هم همینطور شده و خیلی هم تأسّف آور است.در تاریخ می‌خوانیم که این قرآن بعضی از دلها را ذوب کرده است ،در آیه ی اول این سوره مبارکه می خوانیم : «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏»[[4]](#footnote-5)برای مردم ، حسابشان نزدیک شده ، قیامت نزدیک شده ، مرگ نزدیک شده ولی یا للأسف اینها در حال غفلت و بی خبری و بی توجّهی با حال اِعراض زندگی می کنند"معرضون" رو بر می گردانند ، خیلی مایه ی تأسّف است اعراض می کنند وحال آنکه ما اگر بدانیم وقتی کسی به سمت ما می آید ما هم به سمت او می رویم.اگر بدانیم حادثه ی سنگینی سر راه ما است که با آن مواجه می شویم خود را آماده می کنیم اعراض نمی‌کنیم نمی گوییم رهایش کن آدم عاقل این حرف را نمی زندکسی که سراغ انسان می آید یا محبوب است یا خطرناک.از این دو حال خارج نیست.اگر واقعا محبوب انسان است ، انسان با کمال اشتیاق به سمت محبوب خو می رود اعراض نمی کند از او استقبال می‌کند اعراض چرا ؟ اگر نه ، حادثه ی خطرناکی در پیش اواست ، باز هم انسان عاقل چرا از آن اعراض کند ؟ باز هم خود را آماده می‌کند ، این چه بلایی است که به جان آدم افتاده با اینکه مرگ به سراغش می‌آید برزخ به سمت او می‌آید محشر می‌آید ولی او اعراض می‌کند رو بر می گرداند!

**بی توجّهی انسان به نزدیک بودن مرگ**

به هر حال آنچه بر سراغ انسان می آید یا محبوب است یا خطرناک و وحشت انگیز و هراس آور ،انسان عاقل نباید اعراض کند ولی کاراغلب مردم چنین است « اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ » برای مردم حسابشان نزدیک شده انسان خودش نمی خواهد برود ولی او به سمت انسان می آید مرگ به سمت انسان می آید جناب عزرائیل به سمت انسان می آید نزدیک شده اگر بنا بود انسانی مثلا هفتاد سال عمرش باشد در سن چهل سالگی که بود ، سی سال فاصله داشت پنجاه ساله که شد بیست سال فاصله دارد نزدیک شد و شصت ساله که شد ده سال فاصله دارد نزدیک شد شصت و پنج ساله شده پنج سال فاصله دارد نزدیک است. حالا ما هیچ توجّهی داریم به اینکه مرگ به نزدیک است !ما می‌گوییم خیر این طور نیست و مثل اینکه ما از مرگ فاصله می گیریم و حال آنکه نزدیک تر می‌شویم از مواعظ لقمان حکیم است که فرمود : « يَا بُنَيَّ مِنْ حِينَ‏ سَقَطْتَ‏ مِنْ‏ بَطْنِ‏ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ » [[5]](#footnote-6)فرزندم ! از همان لحظه ای که تو از مادر متولّد شدی پشت به دنیا و رو به آخرت حرکت می کنی.

**جهت گیری ما بیشتر به سوی دنیا است**

ولی ما بر عکس، خیال و عمل می کنیم رو به دنیا می رویم و از آخرت، فاصله می گیریم انسان از آن لحظه ای که متولّد شده اگر قرار است هفتاد سال عمر کند یک ساعت که از ولادتش گذشته به مرگ نزدیک تر شده یک ساعت به قبر نزدیک تر شده نه اینکه دورتر شده است ولی یاللأسف نحوه ی رفتار ما با دنیا و آخرت برعکس است عملاً داریم پشت به آخرت و رو به دنیا می رویم خود را برای دنیا آماده تر می کنیم تا برای مرگ ! بدبخت شاید ده روز هم به مرگش باقی نمانده ولی دائم در فکر دنیاست چنان فکر می کند که انگار صد سال دیگر هم باید زنده باشد ، در دعا داریم که « اللّهمَّ وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كِبَرِ سِنِّنَا وَ أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا » [[6]](#footnote-7)خدایا چنانم کن که وقتی به مرگ نزدیک تر می شوم خوش عمل تر باشم و راستی بعضی می بینیم که بد عمل تر می شوند ، گاهی فاصله زیاد زیاد می پنداریم در جوانی ممکن است انسان خوب باشد وقتی پیر می شود بدتر می شود عجیب است!! خیلی ها وقتی با خود خلوت می کنند می بینند در جوانی خوب تر بوده اند ، احساسات و عواطفشان لطیف تر و تعبّدشان بیشتر بوده است.هر چه سنّشان بالا می رود و به مرگ نزدیک تر می شوند خشن تر می شوند بسیار قسیّ القلب تر می شوند از خدا دورتر می شوند بنده کسی را سراغ دارم دیدم که نزدیک مردنش بود سرطان هم گرفته بود خودش هم می‌دانست که رفتنی ست خیلی هم حالش بد بود بنده به عیادتش رفتم هفت یا هشت روز به مرگش مانده بود دیدم باز حرفِ دنیا می زد راجع به همین باغ و آب و خانه و امثال اینها حرف ها پیش خود گفتم واقعا ًعجیبه!، این آدم می‌داند کم کم رفتنی ست، مریض و بستری شده، قابل حرکت هم نیست ولی باز حرف دنیا می زند این تأسّف آور است و باید انسان از این حال، ترس و وحشت داشته باشد و به زبان حال بگوید،خدایا!«وَ اجعَل أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا »، چقدر مرگ به انسان نزدیک است.

**کم بودن فاصله ی ما با برزخ**

بنده خدایی را من دیشب اینجا دیدم الآن او در عالم برزخ است، هیچ فاصله ای میان این دنیا و آن دنیا نیست خیلی کم است.

این جهان تا آن جهان دشوار نیست درمیان جز یک نفس دیوار نیست

دیوار میان این عالم و آن عالم یک نفس است نفس که می زند اینجاست ، همین که نفس قطع شد آنجاست هواپیما قطار ماشین نمی خواهد هیچ چیز یک لحظه همین که نفس بند آمد آنجاست.آیا آدم نباید بترسد و خودش را آماده کند ؟ که اگر همین الآن به آن عالم منتقل شدم چه در دست خود دارم ؟ امام سجّاد علیه السّلام این دعا را به درگاه الهی عرضه می دارد وای بر بدبختیِ من(و یا سوءتا) اگر با این بدحالی ام به خانه ی برزخ منتقل بشوم « فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى‏ مِثْلِ‏ حَالِي‏ إِلَى‏ قَبْرِي‏ »[[7]](#footnote-8) آنها که پاکان عالمند آنها که آماده ی مرگند این چنین به دنیا می نگرند و خود را مهیّای این سفرِ حتمی می کنند.

**غفلت عمیق ما از هشدارهای نو به نو**

اگر مولای ما امیر المؤمنین علی علیه السلام در بیانی می فرماید :« وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ‏ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّه‏»[[8]](#footnote-9) به خدا قسم! فرزند ابیطالب به مرگ مأنوس تر است از کودک به پستان مادرش ، این عبارات گفته نشده مگر برای بیدار کردن ما خواب رفته ها ، یاللأسف آنقدر به خواب عمیق فرو رفته ایم که بانگ دُهُل هم ما را از خواب بیدار نمی کند تا برسد به بانگ قرآن و نغمه های آسمانی امامان علیهم السّلام« اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏»[[9]](#footnote-10)حساب مردم نزدیک شده و آنها در حال غفلت با اعراض و رو بر گرداندن به سر می برند ما قصوری در بیدار کردن آنها نداریم ، بانگ هشدار ما همیشه بلند است«ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»

هیچ یادآوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی آید،مگر آنکه با بازی(و شوخی) به آن گوش می دهند!

ما علی الدّوام ذکر دنبالِ ذکر مذکِّر دنبال مذکِّر منبِّه دنبال منبِّه ، فریادها دنبال فریادها برایشان می آوریم ذکرِ محدَث یعنی ذکرِ نو به نو چقدر خدا به ما لطف دارد ماه شعبان ماه رجب اینها مُذَکِّرند پس از ماه رجب و ماه شعبان ماه رمضان با آن عظمت و جلالت می‌آید و به دنبال آن ماه ذیقعدة الحرام و ذی حجّه که ماه زیارت و دیدار خدا و بعد ماه محرّم و عاشورا همه مذکّراتند که نو به نو می رسند. ولی یالَلْعَجَب این مذکّرهای نو به نو به مردم می‌رسد «إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»ولی مردم جدی نمی گیرند ، متأسّفانه با بازیگری و سرگرمی از آن فرصتهای طلایی می گذرند.

**عکس العمل متفاوت مردم نسبت به جلسات مذهبی**

یک عدّه که اصلاً در این مجالس شرکت نمی‌کنند به قول معروف اگر کلاهشان هم بیفتد نمی آیند بردارند.اینها که به کلّی با این نوع مجالس سرِ سازگاری ندارند دنبال خودشانند یک عدّه هم که اهل این مجالسند ولی یک عدّه از روی عادت به این مجالس می آیند. چون صبح کاری ندارد رفتن از این مجلس به آن مجلس برایش عادت شده که اگر نرود ترک عادت و برایش کسالت آور است و بعضی هم به مجلس می آیند می نشینند ولی در عین حال فکرشان جای دیگری است. گوش هم می‌دهد و صدای واعظ هم به گوشش می‌رسد امّا شاگردِ سر کلاس نیست فقط هیکلْ، حاضر اما دل، جای دیگر است ،چرا که دل به دنیا عادت کرده،و از اوّل بچّگی ما را با دنیا مأنوس کرده اند وحبّ دنیا را در جان ما نشانده اند ، حبّ دنیا هم بدون شک بسی خطرناک است.

**نسخه ی انسان ساز امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام**

مولی الموحّدین علی علیه السّلام که طبیبی از او آشناتر به درد و درمان انسان در عالم وجود ندارد می فرماید : «حُبُّ‏ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ‏ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَة»[[10]](#footnote-11)

دلبستگی به دنیا،عقل را فاسد می کند و قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می سازد.

بر اثر حبّ دنیا عقل آدم فلج می‌شود، درکش خراب و تباه می گردد تشخیصش فاسد می شود اصلاً قادر نیست مطلب را درک کندگوشش هم کر می شود ، طوری که هر چه موعظه به گوشش برسد نمی‌شنود و از فهمیدن و درک آن مواعظ عاجز می شود پناه بر خدا باید بُرد از این بیماری ، که «طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ ‏»[[11]](#footnote-12) ، می شنود امّا با بازیگری می شنود ،«ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»[[12]](#footnote-13)، ذکر خدا یعنی گفتاری از جانب حق بر آنها می‌رسد،آنهم ذکر نو و تازه به تازه می‌رسد امّا قلبشان سرگرم جای دیگری است ، اشتغال به جای دیگری دارند در دلشان نمی‌نشیند فقط از این گوش می شنود و از آن گوش هم خارج می‌شود در دل نمی‌نشیند. افسانه ای نقل شده ولی در عین حال آموزنده است خیلی افسانه ها آموزنده اند.

**حکمتی در قالب تمثیل**

قصّه های کلیله و دمنه همه برای حیوانات است موش چنین گفت و خرگوش چنان گفت روباه با گرگ رفیق شد گرگ با شیر کجا رفت ، در عین حال که هم آنها افسانه های حیوانات است دارای حکمت عملی است. واعظ خوش طینتی بود دلش می خواست همیشه انسان ها را ارشاد کند بعضی از اینکه یک گمراهی را هدایت کنند واقعاً لذّت می برند تمام همّش این بود که گمشده ای را به راه بیاورد دستِ افتاده ای را بگیرد بعد از انجام فرائض خیلی به مستحبّات نمی‌رسید دنبال ارشاد و هدایت مردم می‌رفت. واین کار بسیار ارزنده ای است از رسول اکرم سؤال شد آقا! دو نفر هستند یکی عابد است و اهل مستحبّات و نوافل و روزه های مستحبّی و دیگری همین که نماز واجبش را که می خواند به ارشاد مردم می پردازد به مردم چیزی یاد می دهد کدام افضلند ؟ فرمود: آن آدمی که بعد از نماز های واجبش ارشاد و هدایت می کند برتر است از آدمی که مستحبّات را انجام می دهد مانند برتری من بر سایر مردم.

این آدم واقعا لذّت می بُرد از اینکه مردم را ارشاد و هدایت کند. روزی در بیابان راه می‌رفت به گرگی رسید که سر راه نشسته دهان باز کرده و منتظر طعمه ای بود،این مرد طبق عادت و روش همیشگی خود برای موعظه کردن ایستاد با خود گفت:چه خوب است این گرگ را هم موعظه کنیم.مقابلِ گرگ ایستاد و گفت:ای گرگ!مراقب باش دنبال گوسفندهای مردم نرو ظلم و بیداد گری نکن.ظلم عاقبت شوم و بد بختی ها دارد آن گرگ هم گوش می داد و سر می جنبانید بعد مدتی گرگ سر بلند کرد و گفت آقای واعظ! خواهش می کنم زودتر موعظه ی خود را تمام کنید چون پشت این تپه گلّه ی گوسفندی مشغول چریدن است می ترسم مجلس وعظ شما طول بکشد فرصت گوسفند خوردن از دستم برود.حالا این افسانه است ولی در واقع یک واقعیتی است.

**لزوم مهار کردن گرگ نفس امّاره**

نفس امّاره ی آدم،گرگی است برای دریدنِ گوسفندها، دهان باز کرده گوسفندها همان شهوات نفسانی ست نفس امّاره ی آدم، گرگی ست در کمین نشسته دنبال مشتهیات نفسانی می گردد پولی جاهی مقامی دنبال این چیزها می گردد وقتی که واعظ موعظه می کند گوش می‌دهد، در مقابل واعظ سر هم می جنباند ، اما فکرش جای دیگر مشغول و همواره در اضطراب است کی می شود که مجلس وعظ تمام بشود دنبال کارهایی که عادت کرده بدود ولذا خیلی برای آدم،گران تمام می‌شود چنین حالی داشته باشد قرآن هم همین را می گوید می آیند می نشینند ، «ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ ‏»[[13]](#footnote-14)،گوش می دهند ولی «وَ هُمْ يَلْعَبُون»، با بازیگری گوش می دهند مطلب را جدّی نمی‌گیرند ، برخوردِ جدّی با مطالب با مواعظ و حقایق دیدنی ندارند ، «لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى»[[14]](#footnote-15)، قلبشان در حال لهو و سرگرمی و اشتغال به امور دنیوی است. لذا فرمودند :

مپندار هرگز که حق بشنود کسی را که پندار در سر بود کسی که دائم افکار دنیوی در مغز خود دارد،شنوای کلام حق نیست.

ملالش به ذکر آید و وعظ ننگ شقایق به باران نروید ز سنگ چنین کسی از علم خسته می‌شود عارش می شود موعظه اش کنند پندش بدهند شقایق به باران نروید زسنگ هر چه باران هم روی سنگ ببارد ممکن نیست شقایق و گل و لاله و ریحان از دل سنگ بجوشد ، با اینکه باران در لطافت طبعش خلاف نیست بله باران رویاننده است امّا در سنگ اثری ندارد.باران بر خاک آماده بریزد می‌رویاند اما بر دل سنگ نه.

**شرط لازم برای اهل بیتی شدن**

امام کاظم علیه السّلام می‌فرمودند : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ‏ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَه‏»[[15]](#footnote-16) محصول مکتب ما نیست آدمی که هر روز به حساب خودش نرسد فرمودند : هر روز یعنی ما که امامان معصوم هستیم و شما افتخار می کنید که دنبال ما هستید ما چنینیم.

هر روز به حساب کار خود می رسیم « فَإِنْ عَمِلَ حَسَنا اسْتَزَادَ مِنْه‏»[[16]](#footnote-17)، اگر کار خوب انجام داده ایم خوشحالیم و از خداوند می‌خواهیم که بر توفیقات ما بیفزاید ، اگر دیدیم کار بد انجام داده ایم با افسردگی استغفار می کنیم و از خدا می‌خواهیم که مارابیامرزد.این روش اهل بیت علیهم السّلام است.حالا ببینیم ما چقدر از این روش بهره داریم ؟ اگر انسان هنگام خوابیدن مروری داشته باشد بر اعمال خود از صبحگاه که بیرون رفته تا شامگاه که به خانه آمده است ببیند چه کارهایی کرده است و به حساب اعمالِ خود برسد مرگ که شوخی نیست ناگهان خواهد آمد چقدر افرادی که سالم در بستر خواب رفتند و فردا صبح جنازه شان از بستر خواب بیرون آمد ، اینطور نیست که انسان بخوابد فردا صبح از خواب بیدار شود بله شما عادت کرده اید شب خوابیده اید و صبح بیدار شده اید ولی یک شب هم ما را می‌خوابانند دیگر بیدارمان نمی‌کنند ، آن روز دیگر خاتمه ی اعمال ما است.

**عذاب شرمندگی انسان از عملکرد خود در حضور دیگران**

فرمودند: هنگام خواب به حساب اعمال روزانه ی خود برسید چطور انسان برای امور دنیایی خود حسابرسی دارد؟ اگر به کسی پولی داده که برایش کار کند همیشه حساب او را می‌رسد ، رهایش نمی کند که با این پول چکار کرده است ، چرا آدم سرمایه ی عمر خود را به دست نفس امّاره اش می دهد و حساب از او نمی کشد که چقدر سود کرده و چه میزان زیان کرده؟ فرمودند :«مَنْ لَمْ‏ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَهفِي كُلِّ يَوْمٍ»[[17]](#footnote-18)، اگر انسان هر روز برنامه ی محاسبه ی از نفس خود را نداشته باشد از ما نخواهد بود امام صادق علیه السّلام می فرمایند :«لَوْ لَمْ‏ يَكُنْ‏ لِلْحِسَابِ‏ مَهُولَةٌ»[[18]](#footnote-19) ‏،«إِلَّا حَيَاءُ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»‏[[19]](#footnote-20)، اگر برای انسان در روز قیامت هیچ حادثه ی هول انگیزی نباشد، مگر این که انسان را در معرض حساب نگهدارند او شرمنده و خجل از اعمالِ خود باشد.خدا به او می گوید من فلان نعمت رابه تو ندادم ؟در فلان ساعت من تو را دیدم در حضور من گناه می کردی که اگر بچّه ای نگاه می کرد مرتکب نمی شدی ولی مرا به حساب نیاوردی روایت داریم که یک یک نعمت ها را به رخ انسان می کشند زمان ها را به یاد انسان می آورند در این زمان چه می کردی در آن ساعت چه می کردی آنوقت انسان شرمنده می شود پناه بر خدا اینکه این بازپرسی در ملاء عام هم باشد ، دیگران هم به انسان نگاه کنند همه نگاه کنند انبیاء هم نگاه کنند ،«يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِر»[[20]](#footnote-21) به خدا پناه می بریم در آن روز که اسرار نهان(انسان) آشکار می شود.

از یکی از بزرگان علما مرحوم آخوند ملّا علی رضوان الله تعالی علیه که اسمش علی بوده، نقل شده که ایشان به درگاه خدا عرضه می داشت: خدایا! اگر بنا شد که علی را به جهنّم ببری از راهی ببر که مردم او را نبینند ، همین مردمی که پای منبرش بودند ، حداقل اینها نبینند که پیش آنها خجالت نکشد که آنها بگویند ما حرف تو را شنیدیم به راه آمدیم چطور شد خودت جهنمی شدی؟ ما از حرف های تو بهشتی شدیم ولی تو خودت جهنمی شدی!! آری امام صادق علیه السّلام فرمود : روز قیامت اگر هیچ هول و هراسی نباشد فقط حیاء و شرمندگی که در موقف عَرض اَعمال برای انسان پیش می آید اگر فقط همین باشد سزاوار و شایسته است که انسان از شرمندگی سر به صحراها گذارد ، در کوه ها زندگی کند، ولی ما بس که غافلانه زندگی می کنیم اینها اصلاً برای ما مسئله ای نیست ، و این مسائل اساساً برای نوع ما مطرح نیست« لِلْمَرْءِ أَنْ‏ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ لَا يَأْوِيَ إِلَى عُمْرَان‏»[[21]](#footnote-22)

جای آن داشت که آدمی هرگز از سر کوه به زیر نیاید و در آبادانی زندگی نکند.

**کلمه ی تنبّه آور قرآن و امیر مؤمنان علی علیه السّلام**

به هر حال اگر بناست کلمه ای ما را تنبّه بدهد کلمات نورانی امامان علیهم السّلام است ، کلام مولی المتّقین علیه السّلام فرمود :قبل از اینکه شما را به پای حساب بکشند ، خودتان خود را به پای حساب بکشید ، « حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ‏ أَنْ‏ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا أَعْمَالَكُمْ بِمِيزَانِ الْحَيَاءِ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا»[[22]](#footnote-23)با آن میزان حیاء که در روز قیامت می آورند با آن میزان الان خود را بسنجید که چه حالی دارید قبل از اینکه به آنجا برسید این هم قرآن کریم : « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد»[[23]](#footnote-24) ای مردمان باور دار! خدا را در نظر بیاورید فردایی در کار است بنگرید برای فردا چه پیش فرستاده اید « وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏»[[24]](#footnote-25)دو بار اتقوا الله در این یک آیه آمده ، شاید در قرآن نداشته باشیم در یک آیه دوبار تقوا آمده باشد ، « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏»[[25]](#footnote-26)شاید دلیل این آن باشد که اتقوا الله اوّل از روی خوف باشد ، ترس از اینکه فردایی در کار است ، واتّقوا الله دوم از روی حیاء باشد، از آن جهت که فردایی در کار است بترسید ، بترسید که فردا برای شما موقف حساب پیش می آید با آن کیفرها و عذاب هاو چون خدا آگاه است، از آن جهت که خدا آگاه است حیا و شرم کنید.

**امید فراوان ما به دستگیری وجود مقدّس و مطهّر سید الشهداء علیه السلام**

ولی باز هم دستِ ما و دامان مقدس امام سیدالشهداء علیه السلام این دامان، دامان بزرگی ست که خدا به دست ما داده ، دست از این دامان برنداریم ان شاء الله ، امیدواریم عواقب و موانعی پیش نیاید که العیاذ بالله دست ما را از دامان امام حسین علیه السّلام کوتاه کنند خطرناک است زندگی دنیا خطرناک شده ، شرایطی پیش می آید که انسان کم کم تزلزل پیدا می کند ، گاهی از بعضی از افراد می شنویم ، که اینها تا اندازه ای زندگی مادی شان اختلالی پیدا کرده میخواهند پشت پا به همه چیز بزنند من دیگر نماز نمی‌خوانم روزه نمی‌گیرم راجع به امامان هم تزلزلی پیش می آید پناه به خدا می‌بریم که تنها سرمایه ی اصیل ما همین ارتباط با مقام ولایت و امامت است اگر این از ما گرفته شود هیچ نخواهیم داشت از ساحت قدسی امام حسین علیه السّلام می‌خواهیم لطف و عنایت کنند دست ما را همیشه محکم تر بر دامان خود نگه دارند ان شاء الله..

راوی می گوید : «وَ اللهَ لَا أَنْسَی زَیْنَبَ بِنْتَ عَلِیٍّ[[26]](#footnote-27)» ، به خدا یادم نمی‌رود آن صحنه ی جانسوزی که زینب کبری در صحرای کربلا بوجود آورده بود ، حالا ما نمی‌دانیم این جریان در روز عاشورا یا روز یازدهم بوده ، آیا اهل بیت را با خواست خودشان از قتلگاه عبور داده اند یا نه آنها خواسته اند که دلشان را بسوزانند خواستند نمک بر جراحت قلبشان بزنند این کار را کرده اند دو گونه نقل شده ، بعضی نقل می کنند که خودِ عمر سعد دستور داد که آنها را از قتلگاه ببرند کشته های خود را ببینند و دلشان بیشتر بسوزد ولی بعضی نقل می کنند که خودِ زینب کبری علیها السّلام خواست که ما را از قتلگاه عبور بدهید که بار دیگر ما با کشته های خود با شهدای خود وداع کنیم.به هر حال از کنار قتلگاه عبورشان دادند هر اسیری شهیدی را در بغل گرفته بود و با او راز و نیازی داشت ، در آن موقع راوی می گوید : به خدا قسم! زینب کبری را دیدم چنان صحنه ی جانسوزی بوجود آورده بود « فَنَدَبَتْ عَلَيْهِ زَيْنَبُ بِصَوْتٍ مُشْجٍ وَ قَلْبٍ مَقْرُوحٍ»[[27]](#footnote-28)

با ناله ای جانسوز که دل را می سوزانید سنگ را ذوب می کرد کنار آن بدن قطعه قطعه نشسته بود و می گفت،«يَا مُحَمَّدَاهْ صَلَّى‏ عَلَيْكَ‏ مَلِيكُ‏ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مَقَطَّعُ الْأَعْضَاء[[28]](#footnote-29)»

و صلّی الله علی محمّد و آل محمد

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 1 [↑](#footnote-ref-2)
2. - سوره ی حشر آیه 21 [↑](#footnote-ref-3)
3. -سوره ی بقره آیه 74 [↑](#footnote-ref-4)
4. - سوره ی انبیاء آیه 1 [↑](#footnote-ref-5)
5. -ارشاد القلوب ج1ص72 [↑](#footnote-ref-6)
6. - زاد المعاد مفاتیح ص36 [↑](#footnote-ref-7)
7. - اقبال الاعمال ج1ص72 [↑](#footnote-ref-8)
8. -شرح نهج البلاغه ج1ص213 [↑](#footnote-ref-9)
9. - سوره انبیاء آیه 1 [↑](#footnote-ref-10)
10. - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص65 [↑](#footnote-ref-11)
11. - سوره نحل آیه 108 [↑](#footnote-ref-12)
12. - سوره انبیاء آیه 2 [↑](#footnote-ref-13)
13. - سوره انبیاء آیه 2 [↑](#footnote-ref-14)
14. - سوره انبیاء آیه 3 [↑](#footnote-ref-15)
15. - تحف العقول ص396 [↑](#footnote-ref-16)
16. - همان [↑](#footnote-ref-17)
17. - تحف العقول ص396 [↑](#footnote-ref-18)
18. - مصباح الشریعه ص85 [↑](#footnote-ref-19)
19. - همان [↑](#footnote-ref-20)
20. -سوره طارق آیه 9 [↑](#footnote-ref-21)
21. - مصباح الشریعه ص85 [↑](#footnote-ref-22)
22. - همان [↑](#footnote-ref-23)
23. - سوره حشر آیه 18 [↑](#footnote-ref-24)
24. - سوره حشر آیه 18 [↑](#footnote-ref-25)
25. - همان [↑](#footnote-ref-26)
26. . لهوف،سید بن طاووس، ص 133 و 134 [↑](#footnote-ref-27)
27. - مثیر الاحزان ص77 [↑](#footnote-ref-28)
28. . مثیر الأحزان،ج2،ص4 [↑](#footnote-ref-29)